

تفسیر سورہ

طور



سیمای سوره طور

این سوره در مکه نازل شده و دارای چهل و نه آیه است. نام‌گذاری این سوره به «طور»، به مناسبت نخستین آیه آن است. کلمه «طور» ده بار در قرآن آمده و مقصود از آن، کوه طور، میقات حضرت موسی علیه السلام و محل نزول تورات می‌باشد. همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب این سوره درباره وقوع قیامت، پاداش پاکان و کیفر کافران است، در ضمن به توحید، دفاع از پیامبر و صبر و استقامت نیز اشاراتی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَالطُّورِ ﴿۲﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۳﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ

به (کوه) طور سوگند. به کتابی نوشته شده در صفحه‌ای گشوده سوگند.

﴿۴﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۵﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۶﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

به آن خانه‌ی آباد سوگند. به سقف برافراشته (آسمان) سوگند. به دریای شعله‌ور سوگند.

﴿۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۸﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع شدنی است. و برای آن هیچ مانعی نیست.

نکته‌ها:

- «طور» در لغت به معنای کوه است، ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا، کوهی در منطقه سینا می‌باشد که میقات خداوند با حضرت موسی بود.
- کوه طور مکانی مقدس است و در قرآن این گونه توصیف شده است: «الطور الایمن»^(۱)، «بالواد المقدس»^(۲) و «فی البقعة المباركة»^(۳).
- مراد از «کتاب مسطور»، کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می‌شده و البته باز و گشوده بوده است، نه بیچیده و بسته. «فی رقی منشور»

۱. مریم، ۵۲.

۲. طه، ۱۲.

۳. قصص، ۳۰.

- کلمه «رَقَّتْ» از «رَقَّت» به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است. «منشور» به معنای مبسوط و «مسجور» به معنای برافروخته و شعله‌ور است و به معنای آکنده و مالا مال نیز آمده است.
- مقصود از «بیت المعمور» خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائران و حاجیان، معمور و آباد بوده و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان «بیت» یاد شده است، مانند: «البیت العتیق»^(۱)
- البته در روایات آمده است که در آسمان‌ها نیز محلی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می‌کنند و آن نیز «بیت المعمور» نام دارد.^(۲)
- مقصود از «البحر المسجور»، دریای شعله‌ور و جوشان و خروشان، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می‌شوند، چنانکه در آیه ۶ سوره تکویر می‌خوانیم: «و اذا البحار سُجرت» و یا موادّ مذاب و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش هرچندگاه یکبار از دهانه آتشفشان‌ها فوران می‌کند.
- در آیه‌ی آخر سوره قبل (ذاریات) خواندیم: «یومهم الّذی یوعدون» که سخن از وعده‌ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می‌فرماید: آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. «انّ عذاب ربّك لواقع»
- آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود (کوه طور)، مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است، با گذشت زمان قداستش تمام می‌شود و چگونه وهابیون کج فکر می‌گویند: پیامبر ﷺ که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!
- سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته، آن هم در زمان جاهلیت، نشانه‌ی پیشرفته بودن مکتب است، «و کتاب مسطور». در سوره قلم نیز، قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می‌کند. «ن و القلم و ما یسطرون»

۱. حج، ۲۹.

۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- زنده نگه‌داشتن نام و یاد و حفظ مکان‌های مقدّس ادیان آسمانی لازم است.
﴿و الطور﴾
- ۲- با سوگند به کوه طور (محل وحی به موسی)، قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. ﴿و الطور﴾
- ۳- خداوند برای به باور رساندن انسان، به نظام تشریح و تکوین (کوه و کتاب و کعبه و آسمان و دریا) سوگند یاد می‌کند. ﴿و الطور و کتاب مسطور... و السقف المرفوع﴾
- ۴- وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف‌ترین کاغذ و پوست، نگاشته و عرضه شود. ﴿کتاب مسطور فی رقّ منشور﴾
- ۵- کتاب مقدّس، باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. ﴿کتاب... منشور﴾
- ۶- علم مفید و مبارک، آن است که منتشر شود و گسترش یابد. ﴿منشور﴾
- ۷- قرآن، هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می‌کند، هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش. ﴿و کتاب مسطور فی رقّ منشور﴾
- ۸- آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست، به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. ﴿البيت المعمور﴾ (خانه خدا ساده‌ترین خانه‌هاست، اما مبارک‌ترین بناهاست.)
- ۹- با مطالعه طبیعت، به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. ﴿و السقف المرفوع و البحر المسجور﴾
- ۱۰- قرآن کریم، توجّه انسان را از دیدنی‌ها، به نادیدنی‌ها سوق می‌دهد. ﴿و البحر المسجور﴾
- ۱۱- قهر و تنبیه، از شئون ربوبیت است. ﴿عذاب ربّك﴾
- ۱۲- هر چه ناباوری منکران بیشتر باشد، باید باور مؤمنان به قیامت قوی‌تر گردد. ﴿انّ عذاب ربّك لواقع﴾

۱۳- نزول کتب آسمانی ﴿و کتاب مسطور﴾ و ظهور جلوه‌های قدرت الهی در هستی ﴿و السقف المرفوع﴾ باید مایه‌ی تعقل و ایمان گردد و گرنه بی‌توجهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. ﴿ان عذاب ربك لواقع﴾
 ۱۴- گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی‌توانند عذاب را از خود دور کنند.
 ﴿ماله من دافع﴾

﴿۹﴾ یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿۱۰﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا

روزی که آسمان به شدت در هم پیچیده شود و کوه‌ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند.

﴿۱۱﴾ فَوَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۲﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

پس در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان! آنان که در باطل فرو رفته و به یابودسرای (در باره آیات الهی) سرگرمند.

﴿۱۳﴾ یَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً ﴿۱۴﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می‌شوند. (و به آنان گفته می‌شود:) این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

نکته‌ها:

- «مور» در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی، اما نامنظم و گرداب‌وار است، آن گونه که باد، گرد و غبار را در هوا می‌پراکند و درهم می‌پیچد.
- «خوض» در اصل به معنای ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح، به موردی گفته می‌شود که انسان در مطالب بیهوده و باطل وارد شود.
- کلمه «دع» به معنای راندن همراه با خشونت است. چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از

نشانه‌های تکذیب دین را، طرد یتیمان می‌داند. ﴿أرأيت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم﴾

□ همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد، بساط هستی نیز جمع می‌شود. ﴿تمور السماء مورا﴾ در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ما سفره آسمان را همچون طومار، درهم پیچیده و جمع می‌کنیم. ﴿نطوى السماء كطى السجل﴾^(۱) □ ثابت و پابرجا تنها خداست. آسمان‌های محکم هفتگانه ﴿سبعاً شداداً﴾ نیز سست می‌شود و به صورت امواجی متحرک در می‌آید، ﴿تمور السماء مورا﴾ و کوه‌هایی که سبب استقرار زمین بودند: ﴿رواسی﴾ آن روز بی‌قرار می‌شوند. ﴿و تسير الجبال﴾

پیام‌ها:

- ۱- ترسیم حوادث قیامت بستری است برای دست برداشتن از تکذیب و لجاجت. ﴿تمور السماء... تسير الجبال...﴾
- ۲- برای وقوع قیامت، نه فقط زمین که تمام کرات آسمانی به هم می‌ریزد. ﴿تمور السماء... تسير الجبال...﴾
- ۳- تکذیب کنندگان منطق ندارند، سرگرم شدن به یاهوها و پوچی‌ها سبب تکذیب آنان شده است. ﴿للمكذبین الذين هم في خوض يلعبون﴾
- ۴- سخن بیهوده بسیار پیدا می‌شود، لکن خطر آنجاست که انسان غرق در بیهوده‌گویی شود و خود را به یاهوها مشغول کند. ﴿في خوض يلعبون﴾
- ۵- تلاش کفار برای خدشه‌دار کردن قرآن، کاری بازیچه و بی‌نتیجه است. ﴿للمكذبین الذين هم في خوض يلعبون﴾
- ۶- مخالفان انبیا، هم به دوزخ کشانده می‌شوند و هم مورد عتاب و توبیخ قرار می‌گیرند. ﴿يدعون... هذه﴾
- ۷- با تکذیب قیامت، حقیقت پشت پرده نمی‌ماند. ﴿هذه النار...﴾

- ۸- تکذیب سرسختانه، قهر سرسختانه دارد. ﴿مَكذِبِينَ... يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾
 ۹- کیفر تکذیبی که پیوسته و برخاسته از لجاجت است، جز آتش چیزی نیست.
 ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ﴾

﴿۱۵﴾ اَفْسِحْرُ هَذَا اَمْ اَنْتُمْ لَا تَبْصِرُونَ

پس آیا این (عذاب هم) جادو است؟ آیا شما آن را نمی بینید؟

﴿۱۶﴾ اَصْلَوْهَا فَاَصْبِرُوا اَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا اِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جز این نیست که در برابر آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

نکته ها:

- مشرکان، همواره به پیامبر تهمت می زدند که کار او سحر و جادوست، او عقل ما را می رباید و بر چشمان ما پرده ای می افکند تا اموری را به نام معجزه و وحی به ما معرفی کند، در حالی که اینها همه بی اساس است. لذا روز قیامت از روی سرزنش و توبیخ به آنان گفته می شود: آیا این هم سحر و جادوست؟ آیا آتش را نمی بینید و حرارت آن را لمس نمی کنید؟

پیام ها:

- ۱- گاهی تکذیب کنندگان با همان تعبیراتی که در دنیا داشتند توبیخ می شوند؛ آنها در دنیا می گفتند کار انبیا سحر است، در آنجا از همان مورد بازخواست می شوند. ﴿اَفْسِحْرُ هَذَا﴾
 ۲- در قیامت، تکذیب شده ها را در برابر چشم انسان نمایش می دهند. ﴿هَذِهِ النَّارُ... اَفْسِحْرُ هَذَا﴾
 ۳- ریشه تکذیب، نداشتن دید صحیح و بصیرت است. ﴿وَيَلِ يَوْمئذٍ لِّلْمَكْذِبِينَ... اَمْ اَنْتُمْ لَا تَبْصِرُونَ﴾

- ۴- تکذیب بی در پی، ﴿کنتم بها تکذبون﴾ تحقیر بی در پی را در بر دارد. ﴿یدعون... افسح هذا... لا تبصرون اصلوها... فاصبروا او لا تصبروا... هذه النار...﴾
- ۵- کیفر ورود در یاهوها، ورود در دوزخ است. ﴿فی خوض... اصلوها﴾
- ۶- کسانی که به انبیا می‌گفتند: ما را موعظه کنید یا نکند تفاوتی ندارد. ﴿سواء علينا أوعظت ام لم تکن من الواعظین﴾^(۱) در قیامت به آنان گفته می‌شود: صبر کنید یا نکنید، تفاوتی ندارد. ﴿فاصبروا او لا تصبروا سواء علیکم﴾
- ۷- کیفرهای قیامت، عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. ﴿انما تجزون ما کنتم تعملون﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در باغ‌ها(ی بهشت) و نعمت فراوان هستند.

﴿۱۸﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است.

﴿۱۹﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(به آنان خطاب می‌شود): به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید گوارا بخورید و بیاشامید.

﴿۲۰﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ

تکیه کنان بر تخت‌های ردیف شده و آنان را با حورالعین (زیبا رویان سیاه چشم) به ازدواج در آوریم.

نکته‌ها:

- «هَنِيئاً» یعنی چیزی که رنج و تعب در پی ندارد و گوارای وجود انسان می‌گردد. برخلاف نعمت‌های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن همراه رنج و سختی است.
- «حور عین» از دو کلمه «حور» جمع «حوراء» به معنای سیاه چشم و کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای زیبا چشم تشکیل شده است. همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیباوند.
- انس با پاکان و نیکان و هم‌صحبتی با آنان، یکی از لذت‌های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت‌های بهشتی تشکیل می‌شود، اشاره داشته است.
- آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است، بسیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیان می‌خوانیم: «انما تجزون ما کنتم تعملون» ولی در مورد بهشتیان می‌خوانیم: «هَنِيئاً بما کنتم تعملون» اولی «ما کنتم» است و دومی «بما کنتم». آری کیفر دوزخیان به میزان عمل آنهاست نه بیشتر، به خصوص که همراه کلمه «انما» مطرح شده است، یعنی کیفر شما عین عمل شماست. ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه‌ای برای دریافت آن همه لطف است. «هَنِيئاً بما کنتم تعملون»

پیام‌ها:

- ۱- کلید بهشت، تقواست. «انَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ»
- ۲- مقایسه پایان کار خوبان و بدان، از بهترین شیوه‌های شناخت حق و باطل است. «هذه النار... في جَنَّاتٍ و نَعِيمٍ»
- ۳- برای اهل بهشت، انواع باغ‌ها و نعمت‌ها فراهم است. «جَنَاتٍ و نَعِيمٍ»
- ۴- گاهی در دنیا نعمت هست، اما انسان به دلایلی نمی‌تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. «جَنَاتٍ... فَكِهِينَ»
- ۵- نعمت‌ها، زمانی لذت بیشتری دارند که از طرف خداوند به عنوان محبت و

- لطف باشد ﴿اتاهم ربهم﴾ و در کنارش تلخی و دغدغه نباشد. ﴿و وقاهم ربهم﴾
- ۶- کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. ﴿المتقین... وقاهم﴾
- ۷- متقین نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه‌ی نعمت‌ها و نجات‌بخشی‌ها از خداست. ﴿اتاهم ربهم... وقاهم ربهم﴾
- ۸- آزادی و تکریم، لذت نعمت را بیشتر می‌کند. ﴿كلوا واشربوا هنيئاً﴾ بهشتیان در خوردن و آشامیدن محدودیت ندارند و با «هنيئاً» مورد تکریم قرار می‌گیرند.
- ۹- کامیابی، در سایه امنیت، لذت را بیشتر می‌کند. ﴿وقاهم ربهم... كلوا واشربوا﴾
- ۱۰- خوردنی‌های دنیوی همراه مشکلاتی در تهیه و حفظ و مصرف آن است، در نعمت‌های آخرت هرگز مشکلی نیست. ﴿هنيئاً﴾
- ۱۱- دلخوشی و رضایت در کنار استفاده از نعمت‌ها، شرط کمال کامیابی است. ﴿فی جنات و نعیم فاکهین... متکین علی سر...﴾
- ۱۲- آنان که در دنیا از نگاه به نامحرمان چشم پوشیدند، در آخرت همسرانی زیباروی خواهند داشت. ﴿المتقین... زوجناهم بحورعین﴾

﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ

مَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نگاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

﴿۲۲﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و پی در پی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می‌دهیم.

نکته‌ها:

- «أَلْتَنَا» از ریشه «لوت» به معنای نقص است. «ما أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ» یعنی به خاطر الحاق فرزندان به پدران، چیزی از اجر پدران کم نمی‌کنیم.
- کلمه «رهین» به دو معنای گرو و همراه آمده است و اینکه می‌فرماید: انسان رهین کار خود است، یعنی ملازم و همراه کار خود است.
- امام صادق علیه السلام در باره‌ی آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ...» فرمود: مراد فرزندان هستند که عمل آنها از پدران کمتر است ولی خداوند آنان را به پدران ملحق می‌کند تا موجب چشم‌روشنی آنان گردند.^(۱)
- خداوند ابتدا ذریه‌ی مؤمن افراد با ایمان را به آنان ملحق می‌سازد، «الَّذِينَ آمَنُوا... الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» سپس نعمت‌ها و امکانات آنجا را افزایش می‌دهد. «أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ» □ ویژگی‌های میوه‌های بهشتی:
- ۱- فراوانی. «فَاكِهِةٌ كَثِيرَةٌ»^(۲)
- ۲- بی ضرر بودن. «فَاكِهِةٌ آمْنِيَةٌ»^(۳)
- ۳- زوجیت. «مِنْ كُلِّ فَاكِهِةٍ زَوْجَانٌ»^(۴)
- ۴- دائمی بودن. «أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ»^(۵)
- ۵- مجاز بودن. «وَلَا مَمْنُوعَةٌ»^(۶)
- ۶- پذیرایی کریمانه. «فَوَاكِهَةٌ وَهَمٌّ مَكْرُمُونَ»^(۷)
- ۷- تنوع. «فَوَاكِهَةٌ مِمَّا يَشْتَهُونَ»^(۸)
- ۸- همراه با غیر میوه. «بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ»^(۹)
- ۹- انتخابی بودن. «و فَاكِهِةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ»^(۱۰)

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۰. ۲. زخرف، ۷۳. ۳. دخان، ۵۵.
 ۴. الرَّحْمَن، ۵۲. ۵. طور، ۲۲. ۶. واقعه، ۳۳.
 ۷. صافات، ۴۲. ۸. مرسلات، ۴۲. ۹. طور، ۴۲.
 ۱۰. واقعه، ۲۰.

۱۰- دسترسی آسان. ﴿قُطُوفَهَا دَانِيَةً﴾^(۱)، ﴿وَذَلَّلْتَ قُطُوفَهَا تَذْلِيلًا﴾^(۲) بگذریم که میوه‌های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام محور ایمان است، نه خانواده و خویشان. ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بَايْمَانَ﴾
- ۲- نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بهشت است. ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ... الْحَقْنَا بِهِمْ﴾
- ۳- همراه بودن با نسل و فرزندی، یکی از لذات بهشتی است. ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾
- ۴- علاقه به فرزندی حتی در آخرت نیز وجود دارد. ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾
- ۵- الحاق فرزندان در دنیا، سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. ﴿وَمَا التَّاهَمُ... مِنْ شَيْءٍ﴾
- ۶- ملحق شدن نسل انسان به او، از آثار عمل نیک است. ﴿الْحَقْنَا... بِمَا كَسَبَ رَهِيْنًا﴾
- ۷- مصرف میوه بر گوشت مقدم است. ﴿بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ﴾
- ۸- در بهشت نیز سلیقه‌ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته‌اش نعمت داده می‌شود. ﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾

﴿۲۳﴾ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ

آنان در بهشت، جام شرابی را دست به دست دهند که در (نوشیدن) آن نه بیهوده‌گویی است و نه گنهکاری.

﴿۲۴﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

و پیوسته (برای خدمت آنان)، نوجوانانی همچون مروارید در صدف، بر گرد آنان می‌چرخند.

۱. حاقه، ۲۳.

۲. انسان، ۱۴.

﴿ ۲۵ ﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می‌کنند (که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست؟)

﴿ ۲۶ ﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم (و آنان را از عذاب الهی هشدار می‌دادیم).

﴿ ۲۷ ﴾ فَمَنْ أَلَّهَ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ

پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.

﴿ ۲۸ ﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

زیرا ما پیش از این همواره او را می‌خواندیم، همانا اوست نیکوکار مهربان.

نکته‌ها:

- «کأس»، جام پُر و «قَدَح»، جام خالی است. کلمه «مشفق» اگر با حرف (مِن) بیاید، به معنای ترس و نگرانی و اگر با حرف (فِي) بیاید به معنای توجه و عنایت است.
- «یتنازعون» به معنای گرفتن جام از دست یکدیگر با شوخی است، نظیر آنچه در شب‌های عروسی میان دوستان واقع می‌شود.
- شراب دنیوی، عقل انسان را زایل می‌کند و او را به یاوه‌گویی و بیهوده‌گویی می‌کشاند، علاوه بر آنکه موجب تحریک قوای جنسی گشته و انسان را به گناه سوق می‌دهد. لذا قرآن می‌فرماید: بهشتیان، جام‌های شرابی را به یکدیگر تعارف می‌کنند که نه موجب بیهوده‌گویی می‌شود و نه گناه، بلکه به تعبیر قرآن ﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾^(۱) است.
- در قرآن دو بار عبارت «لَوْلَوْ مَكُنَّ» آمده است: یکبار درباره همسران بهشتی^(۲) و یکبار

۱. انسان، ۲۱.

۲. واقعه، ۲۳.

درباره خادمان بهشتی^(۱).

□ «سموم» به باد داغ و سوزانی گفته می‌شود که همچون سمّ در اجزای بدن تأثیر می‌گذارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر روزه‌ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می‌سوزاند.^(۲)

□ رسول اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفار و مشرکین‌اند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از نعمت‌های بهشتی منتعم شوند، این افراد به صورت خدمت‌گزارانی در بهشت در می‌آیند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تفریحی رواست که به دور از لغو و گناه باشد. ﴿یتنازعون... لا لغو... و لا تأثیم﴾
- ۲- با اینکه در بهشت، نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است، بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می‌شوند، زیرا ظروف مناسب، لذت نوشیدن را زیاد می‌کند. ﴿کأساً﴾
- ۳- در خوردن شراب‌های دنیوی، لغو و گناه راه دارد، ولی در بهشت لهو و گناه راه ندارد. ﴿لا لغو فیها ولا تأثیم﴾
- ۴- هر حرکتی که در آن لغو و گناه نباشد، جایز است. ﴿لا لغو فیها ولا تأثیم﴾
- ۵- خادمان بهشتی، عاشقانه و پروانه‌وار پذیرایی می‌کنند. ﴿یطوف...﴾
- ۶- خدمتکاران بهشتی، عاریه و قرضی نیستند، خادمان ویژه‌اند. ﴿غلمان لهم﴾
- ۷- زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت، خود نعمتی دیگر است. ﴿کانهم لؤلؤ مکنون﴾
- ۸- پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی، یک ارزش است. ﴿لؤلؤ مکنون﴾
- ۹- از لذت‌های بهشت، گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. ﴿واقبل بعضهم علی بعض یتسائلون﴾
- ۱۰- کلید بهشت را باید در دنیا جست. ﴿کنا قبل فی اهلنا﴾

۱. طور، ۲۴.

۲. تفسیر درالمنثور.

۳. بحار، ج ۵، ص ۲۹۱.

- ۱۱- دلسوزی و شفقت، کلید بهشت است. ﴿فِي أَهْلِنا مَشْفِقِينَ﴾
- ۱۲- انسان باید نسبت به خانواده خود، توجّه و تعهّد و دغدغه و سوز داشته باشد. ﴿فِي أَهْلِنا مَشْفِقِينَ﴾
- ۱۳- بهشتیان، بهشت را امتنان الهی می دانند، نه پاداش عمل خود. ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾
- ۱۴- به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. ﴿نَدْعُوهُ أَنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾
- ۱۵- جز خداوند سرچشمه‌ای برای نیکی و رحمت نیست. ﴿أَنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾
(کلمه «هو» نشانه انحصار نیکی و رحمت در اوست)
- ۱۶- نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست، (نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقع دیگران). ﴿الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾
- ۱۷- راه‌یابی متقین به بهشت و نجات از عذاب دوزخ، جلوه‌ای از نیکی و رحمت خداوند است. ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ... أَنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾

﴿ ۲۹ ﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

پس (به مردم) تذکر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جن‌زده.

﴿ ۳۰ ﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

بلکه می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم.

﴿ ۳۱ ﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ

(به آنان) بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما).

نکته‌ها:

- «کاهن» به کسی گویند که به خاطر ارتباط با جتّیان از برخی امور غیبی خبر می‌دهد. «ریب المنون»، اصطلاحی است به معنای حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.
- مراد مشرکان از اینکه به پیامبران می‌گفتند: «مجنون»، بی عقل و بی‌خرد نبود، چنانکه در این آیات، مجنون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند. بلکه مراد آنها از «مجنون»، جن‌زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسطه ارتباط با جنّ، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند، کاری که از عهده افراد عادی بر نمی‌آید. شاهد این معنا آن است که در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. ﴿لشاعر مجنون﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای کفّار (مانند: کاهن، شاعر و مجنون) نباید ترسید و باید به وظیفه‌ی خود در مورد هشدار و تذکّر ادامه داد. ﴿فذکّر فما انت... بکاهن...﴾
- ۲- خداوند، اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می‌کند. ﴿فما انت بنعمة ربّك بکاهن ولا مجنون﴾
- ۳- مبلغ دین، در تیررس هر گونه تهمت است. ﴿بکاهن ولا مجنون... یقولون شاعر﴾
- ۴- هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می‌شود، در سایه لطف و نعمت الهی است. ﴿فما انت بنعمة ربّك بکاهن ولا مجنون...﴾
- ۵- افراد کاهن و پیشگو، از رحمت خدا دور هستند. ﴿فما انت بنعمة ربّك بکاهن﴾
- ۶- دشمن به یک تهمت قانع نیست. ﴿بکاهن، مجنون، شاعر﴾
- ۷- دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است، پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیت‌های مذهبی ناامید شود. ﴿تتریص به ریب المنون﴾

- ۸- رهبر دینی نباید به خاطر تهمت‌های دشمنان صحنه را خالی کند، بلکه باید بماند و دفاع کند. «تتریص به ریب المنون»
- ۹- مؤمنان نیز باید همانند دشمنان، برای رسیدن به پیروزی، امید و برنامه داشته باشند. «تتریص به... فانی معکم من المتریصین»

﴿۳۲﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

آیا عقل‌هایشان آنان را دستور می‌دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند.

﴿۳۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا می‌گویند: پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی‌آورند.

﴿۳۴﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیات پس از آن، خداوند چهارده سؤال توییحی از مخالفان پیامبر اسلام ﷺ می‌کند و تمام راه‌هایی را که ممکن است به نحوی بهانه تسلیم نشدن کفار شود، می‌بندد. شاید در هیچ جای قرآن این‌گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانه‌های آنان مطرح نشده باشد.
- «أحلام» جمع «حلم» به معنای عقل است. از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می‌دانستند، قرآن در این آیه می‌فرماید: آیا عقل آنان چنین حکم می‌کند که قرآن را سحر و جادو بدانند، یا آنکه آنان در برابر حق سرکشی می‌کنند؟
- «تقول»، سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.
- «حدیث» به معنای «جدید» است. از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد، از آن به «حدیث»

یاد شده است.

□ خداوند، بارها کفار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، ﴿فأتوا بكتاب من عند الله﴾^(۱) گاهی تخفیف داده و به آوردن ده سوره اکتفا نموده، ﴿فأتوا بعشر سور مثله﴾^(۲) و گاهی به آوردن یک سوره، ﴿فأتوا بسورة من مثله﴾^(۳) و در آیه ۳۴ حتی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. ﴿فلیأتوا بحديث مثله﴾

پیام‌ها:

- ۱- تهمت ساحر، کاهن، شاعر و مجنون به پیامبر، از روی تعقل و تفکر در آیات قرآن نبوده است. ﴿ام تامرهم احلامهم﴾
- ۲- ریشه‌ی کفر و شرک، طغیان و سرکشی در برابر حق است، نه عقل و اندیشه. ﴿ام هم قوم طاغون﴾
- ۳- هر کس که سخن او منطقی نباشد و بر آن اصرار ورزد، طغیانگر است. ﴿ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون﴾
- ۴- مشرکان، با تهمت و افتراء، کفر خود را توجیه می‌کردند. ﴿يقولون تقوله بل لا يؤمنون﴾
- ۵- انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی، و کفار خود را از هر دو محروم کرده‌اند. ﴿ام تامرهم احلامهم... بل لا يؤمنون﴾
- ۶- در طوفان تهمت‌ها، دست از منطق و استدلال بردارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. ﴿فلیأتوا بحديث مثله...﴾
- ۷- قرآن محکم‌ترین استدلال را دارد؛ اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، ﴿تقوله﴾ شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید. ﴿فلیأتوا بحديث مثله﴾
- ۸- مبارزه طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. ﴿فلیأتوا بحديث مثله﴾

۱. قصص، ۴۹.

۲. هود، ۱۳.

۳. بقره، ۲۳.

﴿۳۵﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ

آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویشند؟!

﴿۳۶﴾ أَمْ خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلْ لَا يُوقِنُونَ

یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند! بلکه (حق این است که) یقین نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

□ انسان نباید در برابر انواع تهمت‌ها دست از ارشاد و استدلال خود بردارد. با آنکه در آیات قبل تهمت‌های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند، ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می‌کند.

□ قرآن، مهم‌ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده‌ترین بیان مطرح می‌کند. در این آیه‌ی شریفه دو فرض مطرح شده است: یکی آنکه انسان بدون علت آفریده شده باشد، ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً محال است. زیرا انسان پدیده است و هر پدیده‌ای علت می‌خواهد، علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می‌شود؟!

□ مشرکان می‌دانستند که آفریدگار آنان و آسمان‌ها و زمین، خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست خواهند گفت: خدا. بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگارتان برای هدایت شما فرستاده شده، ایمان نمی‌آورید و نافرمانی می‌کنید؟

پیام‌ها:

- ۱- شیوه طرح سؤال در برابر ذهن و فکر انسان‌ها، از شیوه‌های قرآنی در مباحث خداشناسی است. ﴿أَمْ خُلِقُوا... أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾
- ۲- اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

- ۳- آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. ﴿ام خلقوا السموات والارض﴾
- ۴- انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. ﴿ام هم الخالقون ام خلقوا السموات...﴾
- ۵ - لجاجت، انسان را به جایی می‌رساند که حتی اگر در بن بست استدلال قرار گیرد، تسلیم نمی‌شود. ﴿بل لا یوقنون﴾

﴿۳۷﴾ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ اَمْ هُمْ الْمُسَيِّرُونَ

آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنان است یا (بر این عالم) سیطره و حکومتی دارند؟

﴿۳۸﴾ اَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیْهِ فَلِیَاۤتٍ مُّسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِیۡنٍ

آیا نردبانی دارند که به واسطه‌ی آن (اسرار آسمان‌ها را) می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده‌ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

﴿۳۹﴾ اَمْ لَهُۥ الْبَنٰتُ وَاَلَكُمُ الْبَنۡوٰنُ

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است (که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟

نکته‌ها:

- مشرکان، آفریدگاری خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی‌دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی‌رفتند. این آیات به شکل طرح سؤال، آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چرا سخن پیامبر را نمی‌پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یا خود راهی به آسمان‌ها پیدا کرده‌اید و وحی را مستقیماً دریافت می‌کنید؟!
- مردم جاهلیت پسر را وسیله‌ی عزت و دختر را وسیله‌ی خواری و خفت می‌پنداشتند. این آیه بر اساس همان دیدگاه از آنان می‌پرسد: چگونه خفتی را که خود تحمل نمی‌کنید، به

آفریدگار هستی نسبت می‌دهید؟!

پیام‌ها:

۱- دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد، لذا قرآن با طرح چند سؤال از آنان می‌پرسد دلیل طغیان و ایمان نیاوردن شما چیست؟ «ام عندهم... ام هم المصیطرون ام لهم سلّم...»

۲- انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد. اگر مخالفان هم مطالبی را دریافت کرده‌اند، ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. «فلیأت مستمعهم بسلفان مبین»

۳- ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می‌زنند. «ام له البنات و لکم البنون»

﴿ ۴۰ ﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می‌کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

﴿ ۴۱ ﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

آیا غیب نزد آنان است و ایشان (هر چه را می‌خواهند در لوح محفوظ) می‌نویسند؟

﴿ ۴۲ ﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

یا مگر می‌خواهند (برای از بین بردن حق) نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد.

﴿ ۴۳ ﴾ أَمْ لَهُمُ إِلَهَةٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزّه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

- «مَغرَم» به خسارات مالی گفته می‌شود که بدون جهت دامن انسان را می‌گیرد، و «مُثَقَل» به معنای تحمل مشقّت و بار سنگین است.
- در حوزه‌ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:
- خزائن از اوست. ﴿وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾^(۱)
- آفریدن از اوست. ﴿اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۲)
- علم غیب از اوست. ﴿وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾^(۳)
- سیطره از جانب اوست. ﴿لِلّٰهِ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ...﴾^(۴)
- در مورد برخی سؤالات، منتظر جواب نباشید، گاهی خود سؤال پیام آور است. در این آیات خداوند، سؤالات مختلفی را مطرح کرده است که هیچ کدام پاسخ داده نشده‌اند، زیرا هدف از سؤال، رسیدن به پاسخ نبوده، بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است.
- باید توجه داشت که تکالیف مالی در اسلام نظیر خمس و زکات، مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا درخواست مزد از مردم نداشتند. ﴿اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا﴾
- ۲- مردم به درخواستِ اجرت از سوی مبلّغ دین حسّاس هستند، در برنامه‌های تبلیغی باید به این خصلت توجه داشت. ﴿فَهَم مِّن مَّغْرَمٍ مَّثَقُلُونَ﴾
- ۳- در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است باید دوری کرد. ﴿فَهَم مِّن مَّغْرَمٍ مَّثَقُلُونَ﴾
- ۴- استفاده از کمک‌های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می‌پردازند، مانعی ندارد، آنچه منفی است درخواست مزد از مردم

۳. هود، ۱۲۳.

۲. زمر، ۶۲.

۱. منافقون، ۷.

۴. مائده، ۱۷.

است. ﴿تسئلهم اجراً... مثقلون﴾

۵- مخالفان انبیا، نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب.

﴿ام عندهم الغیب﴾

۶- یکی از شیوه‌های دعوت و هدایت، شیوه پرسش و پاسخ است که قرآن نحوه

پرسیدن را بیان کرده است. ﴿أم... أم... أم... أم...﴾

۷- کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. ﴿یریدون کیداً﴾

۸- نتیجه‌ی نیرنگ، به خود افراد باز می‌گردد. ﴿یریدون کیداً... هم المکیدون﴾

۹- سوالات و اهداف خود را جمع‌بندی کنیم. ﴿ءاله مع الله﴾

﴿٤٤﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ

(آنان به قدری لجوجند که حتی) اگر ببینند پاره‌ای از آسمان فرو می‌افتد

(باز هم ایمان نمی‌آورند و) می‌گویند: این ابری متراکم است (نه قهر خدا).

﴿٤٥﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار

صاعقه (و قهر خدا) می‌شوند، ببینند.

﴿٤٦﴾ يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نبخشد و (از هیچ سوی)

یاری نشوند.

نکته‌ها:

□ «کسف» به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا، فرود قطعه سنگ از آسمان به

عنوان عذاب الهی است. «مَرْكُومٌ» به معنای متراکم و «يُصْعَقُونَ» به معنای هلاکت و

بیهوشی است که در اثر صاعقه‌ی عذاب پدید آید. این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه

اضطرار است.

- اشخاص لجوج هر دم بهانه‌ای می‌آورند. آنها از پیامبر اکرم ﷺ درخواست سقوط قطعه‌ای از آسمان را داشتند، ﴿فاسقط علينا كسفا...﴾^(۱) ولی اگر درخواست آنان عملی شود، باز می‌گویند: این ابری است متراکم. ﴿و ان یروا... یقولوا سحاب مرکوم﴾
- امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و محدودیت‌هایی دارد. در آیه ۲۹ خواندیم: ﴿فذکر﴾ یعنی به مردم تذکر بده! ولی در اینجا می‌خوانیم: ﴿فذرهم﴾ یعنی آنان را به حال خود رها کن، زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.
- از ارشاد مردم نباید زود خسته شد. قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه‌ی راه‌های عذر و بهانه، فرمان رها کردن آنان را می‌دهد. ﴿ام تأمرهم... ام... ام... ام... فذرهم﴾

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت، انسان را به تحلیل غلط وامی‌دارد. ﴿كسفا من السماء... یقولوا سحاب مرکوم﴾
- ۲- انسانی که بدیهیات را انکار می‌کند و حتی آنچه را با چشم می‌بیند نمی‌پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. ﴿یقولوا سحاب مرکوم فذرهم﴾
- ۳- همه‌ی افراد لایق ارشاد نیستند. ﴿فذرهم﴾
- ۴- لطف خداوند به قدری است که حتی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می‌دهد. ﴿فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی...﴾
- ۵- کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. ﴿حتى یلاقوا یومهم...﴾
- ۶- سنت خداوند در برابر مخالفان، تعجیل و عجله نیست. ﴿فذرهم حتى یلاقوا یومهم...﴾
- ۷- به هنگام فرار رسیدن قهر الهی، مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با ذلت بپذیرند. ﴿یصعقون﴾
- ۸- روز قهر الهی، نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. ﴿یوم لا یغنی...﴾

﴿۴۷﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و البته برای کسانی که ستم کردند، عذابی است غیر از این (در دنیا یا برزخ) ولی اکثر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- با توجه به آیات قبل و این آیه، نپذیرفتن دعوت انبیا ظلم است. شاید هم مراد این باشد که کفار دو گروهند: گروهی که تنها کافرند و گروهی که علاوه بر کفر، ظلم و توطئه هم می‌کنند که عذاب این گروه بیشتر است.
- در تفسیر قمی آمده است که مراد از ﴿عذاباً دُونَ ذَلِكَ﴾، عذاب در زمان رجعت است، در مورد کسانی که در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم روا داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- برای ستمگران، علاوه بر قیامت، در دنیا نیز عذاب است. ﴿عذاباً دُونَ ذَلِكَ﴾
- ۲- ظالمان، از عاقبت شوم خود در این دنیا بی‌خبرند. ﴿اکثرهم لا يعلمون﴾

﴿۴۸﴾ وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن، که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی و هنگامی که (از خواب) بر می‌خیزی، با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن.

﴿۴۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، خدا را تسبیح کن.

نکته‌ها:

- این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد «والتور» و با فرمان مناجات پایان یافت. ﴿و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم﴾

- با اینکه همه‌ی اعمال و افکار انسان‌ها زیر نظر خداست، اما خداوند به اولیای خود توجه مخصوصی دارد، مثلاً به نوح علیه السلام می‌فرماید: ساخت کشتی تو زیر نظر ماست. ﴿إِصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ و به پیامبر اسلام می‌فرماید: تمام وجودت زیر نظر ماست. ﴿فَأَنْتَ بِأَعْيُنِنَا﴾
- تسبیح خداوند بر ستایش او مقدّم است، اول باید او را منزّه بدانیم، سپس ستایش کنیم.
- تسبیح از ستایش مهم‌تر است، فرمان تسبیح دوبار مطرح شد، ولی ستایش خداوند یکبار.
- مراد از «ادبار النجوم»، هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می‌شوند. مفسّران، عبارت «من اللیل فسبیحه» را به نماز شب در هنگام سحر تفسیر کرده‌اند و در حدیث می‌خوانیم: مراد از «ادبار النجوم» دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر افراد لجوج، باید صبر و مقاومت کرد. آری تبلیغ دین در برابر تکذیب‌ها و آزارها به صبر و حوصله نیاز دارد. ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾
- ۲- صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد با ارزش است و گرنه یکدنگی و لجاجت و ضد ارزش محسوب می‌شود. ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾
- ۳- حکم و فرمان خداوند، در جهت تربیت و رشد انسان است. ﴿لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾
- ۴- پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. ﴿فَأَنْتَ بِأَعْيُنِنَا﴾
- ۵- آنچه انسان را صبور می‌کند، آن است که بداند زیر نظر خداست. ﴿فَأَنْتَ بِأَعْيُنِنَا﴾
- ۶- یاد خدا و ستایش و تسبیح او مایه‌ی صبر و پایداری است. ﴿وَاصْبِرْ... وَ سَبِّحْ﴾
- ۷- مناجات شبانه، انسان را برای تلاش روزانه آماده می‌کند. ﴿وَاصْبِرْ... وَ مِنْ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ...﴾
- ۸- برای دعا و نیایش، زمان‌های خاصّ آثار بیشتری دارد. ﴿حِينَ تَقُومُ وَ مِنْ اللَّيْلِ... ادبار النجوم﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

